

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه و حکمت اسلامی

رابطه خدا با جهان از دیدگاه حکمت متعالیه صدرا

و

تطبیق آن با بخشی از آیات قرآن کریم

توسط:

هاجر زارع

استاد راهنما:

دکتر علی محمد ساجدی

کتابخانه ادبیات و علوم انسانی شیراز

شماره رکورد

۱۳۸۸ / ۶ / ۱۱

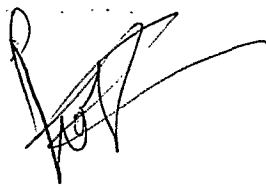
خرداد ماه ۱۳۸۸

۱۱۶۰۶۵

به نام خدا

اظہارنامہ

اینجانب ہاجر زارع (۸۵۰۱۱۳) دانشجوی رشته ی الهیات و معارف اسلامی گرایش فلسفہ و حکمت اسلامی دانشکدہ ی ادبیات و علوم انسانی. اظہارمی کنم کہ این پایان نامہ حاصل پژوهش خودم بودہ و در جاہایی کہ از منابع دیگران استفادہ کردہ ام، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن را نوشتہ ام. همچنین اظہارمی کنم کہ تحقیق و موضوع پایان نامہ ام تکراری نیست و تعہد می نمایم کہ بدون مجوز دانشگاہ دستاوردہای آن را منتشر ننمودہ و یا در اختیار غیر قرار ندم. کلیہ حقوق این اثر مطابق با آیین نامہ مالکیت فکری و معنوی متعلق بہ دانشگاہ شیراز است.



نام و نام خانوادگی: ہاجر زارع

به نام خدا

رابطه خدا با جهان از دیدگاه حکمت متعالیه صدرا

و

تطبیق آن با بخشی از آیات قرآن کریم

به وسیله ی:

هاجر زارع

پایان نامه

ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از
فعالیت های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته ی:

فلسفه و حکمت اسلامی

از دانشگاه شیراز

شیراز

جمهوری اسلامی ایران

ارزیابی شده توسط کمیته پایان نامه با درجه: عالی (بزرگ ۱۹۱۵)

دکتر علی محمد ساجدی، استادیار بخش الهیات و معارف اسلامی (رئیس کمیته)

دکتر قاسم کاکایی، دانشیار بخش الهیات و معارف اسلامی

دکتر لاله حقیقت، استادیار بخش الهیات و معارف اسلامی

خرداد ماه ۱۳۸۸

تقدیم به:

پدر و مادرم؛

زیباترین واژه های زندگییم.

سپاسگزاری

خدا را سپاسگزاری می‌کنم که مرا توفیق داد که این رساله را به پایان برسانم، سپس لازم است؛ از زحمات استاد ارجمند، دکتر علی محمد ساجدی در مقام استاد راهنما و همچنین از اساتید گرانقدر، دکتر قاسم کاکایی و سرکار خانم دکتر لاله حقیقت به خاطر راهنمایی‌های ارزنده‌شان و دیگر اساتید و کارکنان بخش، سرکار خانم ملک زاده و همچنین از خانواده‌ی محترم و دوستان عزیزم، سرکار خانم الهه زارع و خانم فاطمه صادقیان، که مرا در هرچه بهتر شدن این پایان‌نامه، یاری نمودند، قدر دانی و تشکر نمایم.

چکیده

رابطه خدا با جهان از دیدگاه حکمت متعالیه صدرا

و

تطبیق آن با بخشی از آیات قرآن کریم

به وسیله ی:

هاجر زارع

اندیشه رابطه خدا با جهان که از دیر باز دغدغه ی فلاسفه بوده است، در حکمت متعالیه؛ که جامع مکاتب فلسفی، کلامی و عرفانی پیش از خود است، بسیار زیبا به رشته تحریر درآمده است. طبق مبانی صدر المتألهین، خداوند برای خلقت عالم، غایتی زائد بر ذات ندارد؛ چون منافی غنی مطلق بودن اوست و ملاصدرا داعی برای آفرینش عالم را ذات باری تعالی می داند. فاعلیت از نظر ملاصدرا، فاعلیت بالتجلی است و مراد از آن، فاعلی است که دارای اراده و آگاهی بوده و هم به خودش و هم به فعلش علم دارد و علم به ذات، منشأ علم به فعل و علم به فعل، منشأ تحقق فعل می گردد. بنابراین فاعلیت بالتجلی ملاصدرا، هرگونه نقصی را از علم خداوند می زداید و هم علم پیش از آفرینش را شامل می شود و هم علم پس از خلقت را. ملاصدرا با اثبات اصولی چون؛ امکان فقری، وجود رابط و وحدت شخصی وجود را به اثبات می رساند و تشنآن را جانشین علیت می کند؛ بدین معنا که تنها یک ظاهر و یک موثر در عالم وجود دارد و آن ذات یگانه ی حق تعالی است و بقیه ی ممکنات، همه تجلیات و مظاهر آن وجود واحدند. از نظر ملاصدرا، فیض الهی دائم و مستفیض ها متجددند؛ چراکه عالم به واسطه ی حرکت جوهری، در هر آن، در سیلان و حرکت است و هیچ چیزی در عالم در دو آن، ثابت باقی نمی ماند. ملاصدرا نظام احسن را لازمه ی لاینفک عنایت الهی به خلق می داند و از این طریق به اثبات نظام احسن می پردازد و منظور او از عنایت، عینیت ذات با علم به نظام احسن، عینیت ذات با سبب تام این نظام و عینیت ذات به رضایت از این نظام است. از دیدگاه ملاصدرا، تمام عالم برای انسان کامل خلق شده و انسان کامل، رقیقه ای از حقیقت الهی است که ذاتش از ذات الهی، صفاتش، تمامی صفات حسنه ی الهی و افعالش، همانند افعال خداوند است، بنابراین انسان کامل، به عنوان خلیفه ی الهی، می تواند به تمام حقایق کائنات آگاه گشته و تمام عوالم وجود را تدبیر و تصرف کند. ملاصدرا در جای جای آثارش به آیات قرآنی نظر داشته و از آیات قرآن به عنوان شواهدی بر اصول و مبانی فلسفی خود بهره می گیرد و این رساله، درصدد نشان دادن توفیق ملاصدرا در باب هماهنگی عقل و دین است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول. کلیات
۲	۱-۱. مقدمه
۵	۲-۱. موضوع/مساله تحقیق
۶	۳-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق
۷	۴-۱. اهداف تحقیق
۷	الف) هدف بنیادی
۷	ب) هدف کاربردی
۸	۵-۱. روش تحقیق
۹	۶-۱. پیشینه تحقیق
۹	۷-۱. فرضیه های تحقیق
۱۰	۸-۱. تعاریف مفهومی
۱۱	۹-۱. تفسیر و روش های تفسیری
۱۲	۱-۹-۱. تفسیر و مفسران شیعه
۱۲	۲-۹-۱. تفسیر ادبی
۱۲	۳-۹-۱. تفسیر تاریخی
۱۳	۴-۹-۱. تفسیر اجتماعی
۱۳	۵-۹-۱. تفسیر علمی
۱۳	۶-۹-۱. تفسیر قرآن به قرآن
۱۴	۷-۹-۱. تفسیر موضوعی
۱۴	۸-۹-۱. تفسیر تطبیقی
۱۴	۹-۹-۱. تفسیر عصری
۱۵	۱۰-۹-۱. تفسیر نقلی/روایی
۱۵	۱۱-۹-۱. تفسیر به رای
۱۵	۱۲-۹-۱. تفسیر فقهی

۱۶	۱۳-۹-۱. تفسیر هدایتی
۱۶	۱۴-۹-۱. تفسیر رمزی
۱۶	۱۵-۹-۱. تفسیر کلامی
۱۷	۱۶-۹-۱. تفسیر عرفانی / صوفیانی
۱۷	۱۷-۹-۱. تفسیر فلسفی
۱۸	۱-۱. بشیوه تفسیری ملاصدرا
۲۵	فصل دوم. فاعلیت
۲۶	۱-۲. غایت
۲۶	۱-۱-۲. معنای اصطلاحی و لغوی غایت
۲۷	۲-۱-۲. علت غایی
۲۸	۳-۱-۲. فرق غایت و خیر
۲۸	۴-۱-۲. مترادف
۲۸	۵-۱-۲. کلمات متقابل غایت
۲۸	۱-۵-۱-۲. اتفاق
۲۹	۲-۵-۱-۲. باطل
۲۹	۳-۵-۱-۲. جزاف
۲۹	۴-۵-۱-۲. عادت
۲۹	۵-۵-۱-۲. عیب
۳۰	۶-۵-۱-۲. قصد ضروری افعال طبیعی یا مزاجی
۳۰	۶-۱-۲. اثبات عرض در افعال ارادی انسان
۳۱	۷-۱-۲. اثبات غایت در سرتاسر هستی
۳۴	۸-۱-۲. اثبات غایت در فاعل های ارادی
۳۵	۹-۱-۲. قدرت
۳۸	۱۰-۱-۲. اراده
۴۰	۱۱-۱-۲. حکمت
۴۱	۱۲-۱-۲. دیدگاه متکلمین
۴۲	۱۳-۱-۲. مقدمات و مبانی غایت از دیدگاه ملاصدرا
۴۳	۱۴-۱-۲. اثبات اصل غرض و غایت
۴۴	۱۵-۱-۲. نفی غرض و غایت زائد بر ذات واجب تعالی
۴۷	۱۶-۱-۲. اثبات غایت بودن ذات واجب تعالی
۴۷	۱-۱۶-۱-۲. غایت فاعل
۴۹	۲-۱۶-۱-۲. نتیجه سخن
۴۹	۳-۱۶-۱-۲. غایت فعل

۵۰	۲-۱-۱۶-۴. تکمله
۵۲	۲-۲. فاعلیت الهی
۵۲	۲-۲-۱. تعریف
۵۴	۲-۲-۲. تقسیمات فاعل
۵۴	۲-۲-۲-۱. فاعل طبیعی و فاعل الهی
۵۴	۲-۲-۲-۲. فاعل تام و فاعل ناقص
۵۵	۲-۲-۲-۳. فاعل بالطبع
۵۵	۲-۲-۲-۴. فاعل بالقسر
۵۵	۲-۲-۲-۵. فاعل بالجبر
۵۶	۲-۲-۲-۶. فاعل بالقصد
۵۶	۲-۲-۲-۷. فاعل بالعنايه
۵۶	۲-۲-۲-۸. فاعل بالرضا
۵۷	۲-۲-۲-۹. فاعل بالتجلی
۵۸	۲-۲-۲-۱۰. فاعل بالتسخیر
۵۸	۲-۲-۳. تقسیمات علم
۶۰	۲-۲-۴. تقسیمات معلوم
۶۱	۲-۲-۵. دیدگاه پیشینان
۶۱	۲-۲-۶. نقد نظریه معتزله و عرفا
۶۲	۲-۲-۷. اشکال ملاصدرا
۶۲	۲-۲-۸. عبودیت (اشکال به صدر المتألهین)
۶۲	۲-۲-۹. فاعل بالعنايه
۶۶	۲-۲-۱۰. نقد ملاصدرا
۶۷	۲-۲-۱۱. فاعل بالرضا
۶۹	۲-۲-۱۲. نقد ملاصدرا
۷۰	۲-۲-۱۳. فاعل بالتجلی
۷۰	۲-۲-۱۴. انحاء وجود برای ماهیت
۷۱	۲-۲-۱۵. حمل حقیقه و رقیقه
۷۲	۲-۲-۱۶. وحدت واجب تعالی
۷۳	۲-۲-۱۷. بسیط الحقیقه
۷۷	۲-۲-۱۸. دیدگاه صدر المتألهین
۷۸	۲-۲-۱۹. خدا عاقل ذات خویش و همه چیز است
۸۱	۲-۲-۲۰. ویژگی های علم بالتجلی
۸۳	۲-۲-۲۱. مراتب علم

۸۴	۱-۳-۲. جعل
۸۷	۲-۳-۲. فیض و اثبات عالم عقل
۸۸	۱-۲-۳-۲. قاعده الواحد
۸۹	۲-۲-۳-۲. اصل سنخیت
۸۹	۳-۲-۳-۲. امکان اشرف
۹۲	۳-۳-۲. توحید افعالی
۹۳	۴-۳-۲. ربط کثیر به واحد
۹۳	۱-۴-۳-۲. فارابی
۹۳	۲-۴-۳-۲. ابن سینا
۹۴	۳-۴-۳-۲. سهروردی
۹۴	۴-۴-۳-۲. عرفا
۹۵	۵-۴-۳-۲. دیدگاه ملاصدرا
۹۶	۵-۳-۲. عالم مثال
۹۷	۶-۳-۲. عالم ماده
۹۸	۷-۳-۲. حدوث و قدم
۹۸	۱-۷-۳-۲. حدوث و قدم زمانی (متکلمان)
۹۸	۲-۷-۳-۲. حدوث و قدم ذاتی (حکماء)
۹۹	۳-۷-۳-۲. حدوث و قدم دهری
۱۰۰	۴-۷-۳-۲. حدوث و قدم زمانی عالم
۱۰۰	۸-۳-۲. حرکت جوهری
۱۰۲	۱-۸-۳-۲. دلایل حرکت جوهری
۱۰۵	۲-۸-۳-۲. دلایل حرکت جوهری بر حدوث زمان
۱۱۱	۳-۸-۳-۲. ربط حادث به قدیم (ربط سیال به ثابت)
۱۱۱	۱-۳-۸-۳-۲. نقد متکلمان
۱۱۳	۲-۳-۸-۳-۲. مشائیان و نقد آن
۱۱۳	۳-۳-۸-۳-۲. دیدگاه ملاصدرا
۱۱۵	۴-۳-۸-۳-۲. دوام فیض
۱۱۸	۹-۳-۲. نتایج حرکت جوهری
۱۱۸	۱-۹-۳-۲. غایتمندی
۱۱۹	۲-۹-۳-۲. صور مفارقه
۱۱۹	۳-۹-۳-۲. خلق مدام
۱۱۹	۴-۹-۳-۲. ربط سیال به ثابت
۱۱۹	۵-۹-۳-۲. حدوث زمانی عالم

۱۱۹	۶-۹-۳-۲. روح
۱۲۰	۷-۹-۳-۲. علم و ادراک
۱۲۰	۸-۹-۳-۲. معاد جسمانی
۱۲۱	۹-۹-۳-۲. اثبات معجزه
۱۲۱	۱۰-۳-۲. نهایت عالم هستی
۱۲۴	پی نویس ۱
۱۴۰	فصل سوم. علیت
۱۴۱	۱-۳. تعریف علت
۱۴۱	۲-۳. اقسام علت
۱۴۳	۳-۳. منشاء تصور علت
۱۴۳	۱-۳-۳. عقل گرایان
۱۴۴	۲-۳-۳. تجربه گرایان
۱۴۴	۳-۳-۳. نظریه علامه (حضوری)
۱۴۵	۴-۳. تحلیل علیت
۱۴۵	۱-۴-۳. جعل
۱۴۵	۲-۴-۳. مجعول بالذات
۱۴۶	۳-۴-۳. نقد مجعولیت اتصاف
۱۴۷	۴-۴-۳. اصل ضرورت یا جبر علی و معلولی
۱۴۹	۵-۴-۳. معیت علت و معلول
۱۵۰	۶-۴-۳. بقاء
۱۵۰	۷-۴-۳. مناط افتقار معلول به علت
۱۵۱	۱-۷-۴-۳. نظریه متکلمان
۱۵۱	۲-۷-۴-۳. نظریه مشائیان
۱۵۲	۳-۷-۴-۳. نظریه ملاصدرا
۱۵۳	۸-۴-۳. محال بودن دور و تسلسل
۱۵۵	۹-۴-۳. مشخصات علت و معلول
۱۵۷	۱۰-۴-۳. علیت از بعد معرفت شناسی
۱۵۹	۱۱-۴-۳. علیت از بعد جهان بینی
۱۶۰	۱۲-۴-۳. علیت در عالم طبیعت
۱۶۴	۵-۳. علیت از دیدگاه ملاصدرا
۱۶۴	۱-۵-۳. اصالت وجود
۱۶۴	۲-۵-۳. تشکیک وجود
۱۶۶	۳-۵-۳. امکان فقری

۱۶۷	۳-۵-۴. وجود رابط
۱۷۰	۳-۵-۵. اضافه اشراقی
۱۷۰	۳-۵-۶. وحدت شخصی وجود
۱۷۲	۳-۵-۷. جمع بندی (تجلی و شأن جانشین علیت)
۱۷۶	پی نویس ۲
۱۷۸	فصل چهارم- شرور
۱۸۰	۴-۱. عنایت
۱۸۱	۴-۲. نظام احسن
۱۸۱	۴-۲-۱. برهان لمی
۱۸۵	۴-۲-۲. برهان انی
۱۸۹	۴-۳. خیر و شر
۱۸۹	۴-۳-۱. شر امری عدمی و بالعرض است
۱۹۱	۴-۳-۲. احتمالات خیر و شر
۱۹۲	۴-۳-۳. سرچشمه شرور
۱۹۳	۴-۳-۴. عدم منافات شرور با عنایت الهی
۱۹۷	۴-۴. راه حل های فیلسوفان غربی
۱۹۷	۴-۴-۱. توهم دانستن شر
۱۹۸	۴-۴-۲. عدم دانستن شر
۱۹۹	۴-۴-۳. شر لازمه خیرهای برتر
۲۰۰	۴-۴-۴. شر لازمه تعالی
۲۰۱	۴-۴-۵. شر معلول جهل
۲۰۲	۴-۴-۶. شر مکافات عمل
۲۰۳	۴-۴-۷. راه حل های نادرست
۲۰۳	۴-۴-۷-۱. ارگانیسم جهانی
۲۰۳	۴-۴-۷-۲. دوگانه پرستی
۲۰۴	۴-۴-۷-۳. مقید کردن صفات خدا
۲۰۴	۴-۵. جبران شرور در عالمی دیگر (نظریه متکلمان)
۲۰۶	پی نویس ۳
۲۰۹	فصل پنجم. رابطه انسان با خدا
۲۱۱	۵-۱. نفس
۲۱۲	۵-۲. مراتب عقل
۲۱۳	۵-۳. اثبات جوهر عاقل
۲۱۵	۵-۴. آفرینش انسان

۲۲۲	۵-۵. فضیلت خودشناسی
۲۲۴	۵-۶. تفاوت و اختلاف مردم
۲۲۵	۵-۷. علت و سبب کرامات و معجزات
۲۲۵	۵-۷-۱. نیروی نفس
۲۲۸	۵-۷-۲. نیروی نظری
۲۳۰	۵-۷-۳. قوه خیال
۲۳۱	۵-۸. ریاضت
۲۳۵	۵-۹. ایمان
۲۳۸	۵-۱۰. سعادت
۲۳۹	۵-۱۱. تناسخ
۲۴۳	۵-۱۲. استجابیت دعا
۲۴۵	۵-۱۳. خلافت الهی
۲۴۶	۵-۱۴. انسان کامل
۲۵۰	۵-۱۵. انسان شناسی ملاصدرا (نتیجه سخن)
۲۵۵	پی نویس ۴
۲۶۷	فصل ششم. جمع بندی و نتیجه گیری
۲۹۸	منابع و مأخذ

فصل اول:

کلیات

۱-۱- مقدمه:

اندیشه‌ی رابطه‌ی خدا با جهان که از دیرباز دغدغه فلاسفه بوده است، در حکمت متعالیه که جامع مکاتب فلسفی، کلامی و عرفانی پیش از خود است، بسیار زیبا به رشته تحریر درآمده است. طبق مبانی صدرالمتهلین، خداوند- برای آفرینش عالم- غایتی زائد بر ذات ندارد، چون منافای غنی مطلق بودن خداوند و مستلزم نقص و نیازاوست، از آنجا که غرض- که همان علت غایی است- امری است که فاعلیت فاعل به اوست، اگر خداوند غرض و غایتی زائد بر ذات داشته باشد در فاعلیت خود ناقص و بالقوه می باشد، و باید به سبب غیر تمام و کامل شود و چنین چیزی منافای با وجوب بالذات و من جمیع الجهات بوده و محال است:

«ولوأوجدھا لغرض و غایة أخرى غیر ذاته، لکان ناقصاً فی فاعلیته، فلم یکن مبتدعاً لأنّ الغرض وهو العلة الغائیة ما یجعل الفاعل فاعلاً» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۷۹)

غایت افعال الهی به دو گونه قابل طرح است:

۱- خداوند چرا عالم را آفرید و داعی او برای آفرینش ممکنات چه بوده است؟

۲- غایت فعل الهی چیست و به کجا ختم می شود؟

ملاصدرا در اغلب آثار خویش داعی برای آفرینش عالم رانفس ذات باری تعالی می داند؛ واجب تعالی از آن جهت که به ذات خویش علم دارد، داعی و علت غایی است، چرا که علم به ذات، منشأ فعل است و چون عین ذات است، مستلزم هیچ گونه نقص و نیازی نیست، از طرفی ملاصدرا معتقد است غایة الغایات همه‌ی موجودات عالم و غایت فعل او نیز ذات اقدس الهی است. او در اسفار میگوید:

«وهو آخر الأواخر من جهة كونه غایته و فایده، یقصدہ الاشیاء» (۱۳۵۴: ۱۳۹)

واجب الوجود خیر محض است و هرچه خیر محض باشد، همه‌ی اشیاء، ارادی یا غیر ارادی او را طلب می نمایند.

فیض و رحمت حق تعالی، به خاطر دوام ذات، اراده یذاتی و حبّ ذاتی حق تعالی، دائمی است، اما مستفیضها متجددند و به واسطه‌ی حرکت جوهری، هر موجود جسمانی عین سیلان و حرکت است و در عالم اجسام، چیزی یافت نمی شود که در دو آن باقی باشد، پس عالم و هرچه در آن است، آن به آن در حال حدوث است و این حدوث مستمر اشیاء، ازلی است، از نظر صدرالمتهلین، اصل حدوث اشیاء با دوام فیض و جود الهی منافاتی ندارد:

«قد علمناك وهديناك إلى طريق عرشي؛ أثبات حدوث العالم، بجميع أجزائه حتى الأفلاك و صورها و طبائها ونفوسها حدوثاً زمانياً تجددياً بعد ما أشرنا إلى فقرالهويات الوجودية إلى بارئها فقرأ ذاتياً، من حيث هوياتها و أنها تعلقية الوجود من غير أن يكون لها كينونة لأنفسها و لا أن يكون مع أنفسها إذا قطع النظر عن جعلها آلا البطلان المحض و الليس الصرف» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

«و ترى الجبال تحسبها جامده وهي تمرر السحاب»

(نمل، ۸۸)

صدرالمتألهين، پس از نقد آراء و نظریات پیشینیان درباره علم الهی، نحوه ی فاعلیت الهی را به نحو فاعلیت بالتجلی به تصویر می کشد؛ به اعتقاد حکمای مشاء، علم خداوند متعال به اشیاء پیش از ایجاد آنها، بدین گونه است که ماهیت اشیاء با همان نظام خارجی شان نزد واجب تعالی حضور دارند، اما نه به نحو دخول در ذات یا اتحاد با آن، بلکه با ثبوت ذهنی ای که به وجه کلیت دارند و قائم به ذات می باشند، بنابراین علم واجب، علم عنایی است که ثبوت عینی معلوم را دربردارد.

حکمای اشراقی نیز در این باره معتقداند که همه اشیاء اعم از مجردات و مادیات با وجود خاصشان نزد خداوند حاضرند و هیچ غیبتی بین آنها و خداوند نیست و همین حضور، علم تفصیلی واجب تعالی به اشیاء می باشد.

فاعلیت بالتجلی ملاصدرا، هرگونه نقصی را از علم خداوند می زداید و هم علم پیش از آفرینش را شامل می شود وهم علم پس از خلقت را. علامه طباطبایی در بدایه می فرماید:

«ذات برتر الهی وجود محض است، هیچ مرزی او را محدود نساخته و دربردارنده هر وجود و کمال وجودی می باشد در نتیجه: هر وجود یا کمال وجودی در گستره آفرینش، همراه با نظام وجودی خاصش نزد او به صورت برتر و بالاتر تحقق دارد، بدون آن که امتیازی از یکدیگر داشته باشند. بنابراین او علم اجمالی به همه آنها دارد، علمی که عین کشف تفصیلی آنها می باشد.

از طرف دیگر همه ی موجودات از آن جهت که معلول اویند، وجوداتی رابطنده و ذاتشان قائم به وجود مستقل او، و حاضر نزد او می باشند، در نتیجه همه ی موجودات در مرتبه ی وجودی خویش، معلوم حضوری واجب الوجودند، آنها که وجودشان مجرد است، مستقیماً و آن ها که وجودشان مادی است، به واسطه صور مجردشان» (۱۳۸۱: ۳۲۷)

«إن ذاته تعالی فی مرتبة ذاته، مظهر جمیع صفاته و أسمائه کلها وهي ایضاً مجلاه؛ یری بها و فیها الموجودات کلها و لیس وجود المرآة وجود ما یتراءى فیها اصلاً» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۵۶)

ملاصدرا طبق اصالت وجود و این که در دار هستی جز وجود، واقعیت و تحقق ندارد، ماهیت را از حیثه جعل خارج کرده :

«إذا كانت الجاعلية والمجعولية بنفس الماهية من غير اعتبار الوجود، لكان المجعول من لوازم ماهية الجاعل ولوازم الماهيات امور اعتبارية عندهم، فيلزم عليهم أن يكون الجواهر والأعراض، كلها آلا المجعول الاوّل، اموراً اعتبارية» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹۳)

و علیت و معلولیت رامنحصر در وجود می داند و به علیت وجودی معتقد می شود:
«لأنّ فعل الفاعل وما يترتب عليه في الخارج هو نفس وجود المعلول، دون ماهية فليس المفاض عليه والمجعول عند التحقيق آلا نحواً من أنحاء الوجود، بالجعل البسيط وليس المجعول نفس الماهية مع قطع النظر من وجودها..... لأنّ الوجود هو الواقع بالذات دون الماهية.....» (همان: ۹۳)
در نتیجه، همان طور که علت، در حقیقت به حسب ذات و جوهر خود فایض است، نه آن که فیضان او مربوط به حقیقتی غیر ذاتش باشد و آن چنان که ذات او عین فیاضیت اوست، معلول نیز در حقیقت خود، عین افاضه و اضافه است، نه ذاتی که مفاض بودن بر آن عارض شده باشد.

سپس ملاصدرا امکان ماهوی را به امکان فقری مبدل ساخته و ملاک نیازمندی معلول را در ذات و هویت معلول جستجو می کند و معلول را ذاتی عین ربط و فقر به علت می داند، نه موجودی مرتبط و فقیر:

«إنّ مناط امکان وجوده، ليس آلا كون ذلك الوجود متعلقاً بالغير، مفتقراً اليه و مناط الواجبية، ليس آلا الوجود الغنى عما سواه و امکان نفس الوجودات، هو كونها بذواتها مرتبطة و متعلقة و بحقائقها، روابط و تعلقات الي غيرها.»
(ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۷۶، ج ۱)

او پس از آن که اضافه مقولی را به اضافه اشراقی تبدیل می کند، وجود معلول را از وجود مستقل به وجود رابط تبدیل می کند، در نتیجه: تنها یک وجود مستقل وجود دارد و آن ذات کامل حق تعالی است و بقیه ی موجودات، عین ربط و نیازو عین فقر به علت خود (واجب الوجود) هستند.

«كل ما هو معلول لفاعل فهو في ذاته متعلق و مرتبط، فيجب أن يكون ذاته بماهي في ذاته عین معنی التعلق و الارتباط» (همان: ۶۶)

و از طرفی با اثبات حرکت جوهری، وجود را عین سیلان و هر لحظه در حال تغییر دانسته، عالم برای هر لحظه وجود خود نیاز به فیض باری تعالی دارد و بدون فیض او لحظه ای باقی نمی ماند، پس در همه جا و در هر زمانی تنها یک فیاض و فقط یک موجود حقیقی، وجود دارد؛ و آن چنان که ذات خداوند عین فیاضیت است، ممکنات نیز عین مفاض اضافه هستند، نه ذاتی که مفاض و مضاف بودن بر آن ها عارض شده باشد.

ملاصدرا در تفسیر آیه ی «قل كلّ يعمل على شاكلته» (اسراء، ۸۴) عالم را که عمل خداوند است، منطبق بر شاکله حق تعالی می داند و لزوم سنخیت میان واجب الوجود و ممکنات و تناسب میان علت و معلول را مطرح می کند :

«فما من شيءٍ ظهر في العالم إلا و له في الحضرة الالهية؛ صورةً تشاكله و لولا هي، لأن وجود المعلول، ناشئ من وجود العلة و كل ما في الكون ظلّ لما في العالم العقلي و كل صورة معقولة، هي على مثال ما في الحضرة الالهية» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۵۷)

ملاصدرا بر اساس اين قاعده، تشكيك وجود را به وحدت شخصيه وجود، مبدل کرده و تشأن و تجلّي را جانشين عليت مي کند؛ پس تنها يك مؤثر و يك ظاهر وجود دارد و بقيه، همه تجليات و مظاهر يك وجود واحدند:

«إنّ المسمى بالعلّة هو الاصل و المعلول، شأن من شؤونه و رجعت العلية و التأثير، إلى تطور العلة في ذاتها و تفتنّها بفنونها؛ لانفصال شيءٍ منها منفصل الهوية عنها» (همان: ۶۸)

و به اين ترتيب، ملاصدرا توحيد افعالي را به بهترين وجه آن به تصوير مي کشد؛ اين که موجودات، هيچ استقلالی از خود نداشته و همگی شأني از شؤونات حق تعالي هستند، و اين که همه چیز از خداست و هر امري که در عالم اتفاق مي افتد، تنها با خواست و اذن او صورت مي گيرد.

ملاصدرا که هستي را مستغرق در وجود اصيل و حقيقي ذات باري تعالي مي داند، به اثبات سريان عشق مي پردازد:

«وهوالذی أعطی کل شیء خلقه ثمّ هدی» (طه، ۴۹)

موجودات عالم همه به وجودات بالاتر از خود شوق دارند و برای رسيدن به کمال بالاتر، هر لحظه در تکاپو و حرکتند و از طرف ديگر وجود تام و کامل مطلق، ذات مقدس حق تعالي است، در نظر ملاصدرا غايه الغايات عالم، واجب الوجود است که نظام هستي در رسيدن به آن در حرکت است، ملاصدرا که سعادت انسان را معرفت الله مي داند، انسان را فرا مي خواند تا با تحصيل علم و عمل و پس از فنا شدن از ذات خود، به فوزديدار خداوند نائل آيد.

۱-۲- موضوع / مسأله:

رابطه ی خدا با جهان، در یک نظام هماهنگ قرآنی و برهانی چگونه تبیین می شود؟ ملاصدرا که در جای جای آثارش به آیات قرآنی نظر داشته است و برای تبیین نظام فلسفی خود از آیات قرآنی بسیار بهره برده است و بخشی از آثار خود را به تفاسیری فلسفی از قرآن اختصاص داده، سعی در هماهنگ کردن نظام فلسفی خود با آیات قرآنی کرده است و این رساله در صدد بررسی تطبیقی بین براهین فلسفی ملاصدرا و آیات قرآنی است.

در این رساله، ابتدا، آفرینش عالم و غایت آفریدگار از خلقت آن بحث می شود، سپس بحث فاعلیت الهی مطرح می شود و این که علم و تدبیر الهی از نظر ملاصدرا چگونه است و فاعلیت بالتجلی او دارای چه مؤلفه هایی است؟

از مباحث مرتبط با این موضوع، بحث علیت و چگونگی رابطه ی علت و معلول است، که در حکمت متعالیه به علیت تشائی مبدل گشته و از اصول اساسی آن محسوب می شود. با توجه به عالم مطلق، قادر مطلق و خیر مطلق بودن خداوند، بحث شرور درعالم، از مهمترین بحث هایی است که به رابطه خدا و جهان کاملاً مرتبط است و از آن نیز باید بحثی به میان آوریم، تا بدانیم شرور چگونه و از کجا به وجود آمده است و با خیر محض بودن خداوند چگونه قابل جمع است؟

سپس به رابطه ی انسان با خدا می پردازیم، تا بتوانیم جایگاه انسان را در یک نظام خدامحور به درستی به تصویر بکشیم.

در نهایت تطبیق یافته های فلسفی صدرا را با آیات قرآن مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق :

وقتی بحث از رابطه ی خدا با جهان مطرح می شود، چون یک طرف بحث ما خداست و اوموجودی نامحدود و نامتناهی است که کنه ذات، صفات و افعال او از دسترس عقل بشری خارج است، لذا شناخت عقلانی هر قدر هم که صحیح و مطابق با واقع باشد، شناختی ناقص است و چون حوزه ادراکی عقل، محدود و مشخص است، باید یافته های عقلانی را به تکیه گاه محکم تر دیگری گره بزنییم، تا بتوانیم بر آن اعتماد کنیم، قرآن که خود، بیان کننده ی تمام چیزهاست و دارای جنبه های گوناگونی است، ابعاد فلسفی هم دارد، مثلاً: در قرآن، هفتصد آیه درباره جهان، هزار و سیصد آیه، در باب الهیات بالمعنی الاخص، صد و پنجاه و هفت آیه، درباره ی انسان و در امور متافیزیکی و جهان ماوراءالطبیعه نیز هشتصد و پنجاه آیه ذکر شده است، در نگاه یک فیلسوف مسلمان، قرآن نیز می تواند از منابع شناخت محسوب شود و اگر بتوانیم براهین فلسفی را کاملاً هماهنگ با دیدگاه قرآنی ببینیم، هیچ تردیدی در مورد صدق گزاره های فلسفی خود نخواهیم داشت.

حکمت متعالیه که خود جامع قرآن، برهان و عرفان است، به این مهم دست یافته است، بنابراین، کاملاً بجا و ضروری است، اگر بتوان تحقیقی در باب تطبیق آیات قرآن و براهین فلسفی ملاصدرا، در خصوص رابطه ی خدا با جهان انجام داد و آن را در یک نظام فلسفی کاملاً هماهنگ با قرآن، بررسی نمود.